



یک دید مقایسه‌وی بر مفاہیم صلح، ثبات و امنیت بین‌المللی تحت سیاست ہای دو قطبی و یک قطبی در سہ دہہ گذشتہ

در 11 مارچ 1985 چہرہ جوان حزب کمونسٹ اتحاد شوروی ، با اشتیاق ، انرژی و یکہ تازی نہ تنها سیاست و دولت شوروی وقت را دگرگون ساخت بلکہ سیستم جهانی سیوسیالستی و اتحادیہ پر قدرت نظامی وارسا را در یک پلان ہفت سالہ اش بہ انقراض و فروپاشی مواجہ ساخت. یک چہرہ جوان ، با سیاست جوان خیالات جوان کہ در رہبری کهن سالان حزب کمونسٹ بی سابقہ بود، قبل از آنکہ شاہرگ ہای قدرت دولت و حزب بزرگ کمونسٹ را بہ دست خودش متمرکز سازد، در دسامبر 1984 سفر آئی و غیر مترقبہ بہ انگلستان و با صدراعظم آنکشور مارگریٹ تاچر ملاقات نمود کہ در سیاست خارجی آنوقتہ شوروی و موقف جهانی آن بعد از انقلاب اکتوبر 1917 و بخصوص بعد از ختم جنگ جهانی دوم ہیچگاہی معمول نبودہ و سابقہ ہم نداشتہ است. این آغاز و ادامہ پی

در پی حوادث در یک سلسله زنجیری زمینه های انقراض شوروی و دست یابی سیاست پشت پرده غرب بخصوص ایالات متحده آمریکا و انگلستان را قدم به قدم مساعد گردانید. فضای دیگری میان دو حریف که بیش از 40 سال آماده تعرض و دفاع در هر لحظه و در برابر هم بودند.

جهان بعد از جنگ دوم جهانی و دو قطبی در هر یک منطقه دارای اهمیت استراتژیک و یا متشنج از یک جهت میدان رقابت های سیاسی- نظامی و از جهت دیگر عامل نسبی و تأکید بر مسأله صلح، ثبات و امنیت بین المللی بحیث مفاهیم گرهی بودند که هر دو در یک نوع مسئولیت همراه با رقابت بر سیاست های جهانی اثر گذار بودند. تحت سایه همین سیاست ها جهان در یک توازن نسبی صلح و امنیت قرار داشتند که با در نظر داشت قوانین و موافقتنامه های بین المللی روی توازن قوا، امنیت مناطق مختلفه جهان (جنوبشرق آسیا، شرق میانه، جزایر کوریا، آمریکای لاتین، حوزه کارائیب) و همچنان توجه به ادای تعهدات مطابق به منشور ملل متحد، اخصاً پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز و توافقات دیتانت مصوب قرار داد هلسنکی 1975 جهان به دور نماهای نسبی خوشبین بود.*

(* موافقتنامه هلسنکی در سال 1975 نتیجه یک کنفرانس بود که بخاطر امنیت و همکاری اروپا دائر گردید و ابعاد همکاری در عرصه های اقتصادی، تبادل دانش های علمی و تخنیکی و بخش های دگر را نیز در بر میگرفت. بخش عمده آن تعهد آمریکا و اتحاد شوروی بر توازن قوا و ادای مسئولیت شان بخاطر امنیت اروپا مطرح موافقه بود. این قرار داد بعداً بنام سازمان امنیت و همکاری اروپا شکل گرفت"

روی همین مسایل و فکتور ها سیاست و روابط بین المللی بیشتر متمرکز بر تعهدات به منشور ملل متحد، توازن قوا و جلوگیری از جنگ هستوی بود. با وجود اینکه بعد تشنجات بین المللی از آسیا تا آفریقا و از آمریکای لاتین و حوزه کارائیب کم نبودند ولی توجه بیشتر به حل مسالمت آمیز پروبلم های بین المللی و چانس دادن به راه های دیپلماتیک حل مسائل بود. اتحاد شوروی کمک های وسیع سیاسی و اقتصادی اش را به کشور های که تازه از بند استعمار رهائی یافته بودند، سیل آسا میفرستاد و این کشور ها در راه رشد و انکشاف قرار داشتند که بیشتر تحت اداره و کنترل دولت بود. روی همین هدف رشد در این کشور

ها روی اقتصاد پایه ئی مانند فابریکات مادر، بند و انهار برای انکشاف زراعت، سرک ها و راه های مواصلاتی و رهبری اقصاء از طریق حمایت و تشویق سرمایه داران ملی و اقتصاد متوسط آزاد استوار بود، روی همین لحاظ اقتصاد این کشور ها در نتیجه بحران های اقتصادی سرمایه داری به میزان کمتر آسیب پذیر بودند. در حالیه آمریکا در براه انداختن و سازماندهی کودتا های نظامی توسط نظامیان استخدام شده دست بالا داشت و بیشترین کمک های آمریکا برای تعداد کشور های جهان سوم و برای رژیم های که در حوزه های متشنج در قدرت بودند ، در عرصه نظامی بوده است. قدرت سومی در این دوره همانا نقش چین کمونیست بوده که با تیوری " جنگ ببر ها را از فراز تپه ها یابد مشاهده نمود" خود را در برابر امپریالیست سیاه و امپریالیست سرخ (سوسیال امپریالیست) قرار میداد ولی لبه تیز جنگ تبلیغاتی اش بر ضد دولت شوروی بود.

در هر حالتی ما از آستانه سقوط و انقراض دولت شوروی الی امروز ، جهان و سیاست بین المللی دیگری را مواجه هستیم که به مراتب بزرگتر از دیروز ها مسأله صلح و ثبات و امنیت بین المللی را به خطر مواجه ساخته است. بطور مثال سازماندهی کودتا های نظامی دیروزی که از طریق سیاست های مخفی و استخباراتی صورت میگرفتند، امروز با مداخله نظامی مستقیم ، از صحنه کشیدن رهبراین دولت ها با قوای نظامی، براه انداختن جنگ های فرسایشی داخلی و دخالت یکجانبه دستگاه ناتو با ابعاد وسیع مبدل گردیده است. ناتو اکنون دارد با شامل ساختن اوکرائین به عضویت ناتو خود را در زیر گلوی روسیه برساند که مداخله احتمالی نظامی آن در جوار سرحدات روسیه میتواند تحریک کننده یک جنگ خطر ناک باشد که جهان بعد از ختم جنگ جهانی دوم در ترس و وا همه آن قرار داشت و همه تلاش ها صورت میگرفت تا از آن جلوگیری گردد که جهان در کام سلاح های هستوی به دود و خاکستر تبدیل گردد.

حوادث سیاسی - نظامی جهان در 23 سال گذشته یعنی بعد از انقراض دولت اتحاد شوروی و کمپ سوسیالیستی وهمچنان تسلط سیاسی تک قطبی غرب و وسعت دامنه فعالیت ها و عملیات های بدون حد و سرحد از طریق نیرو های نظامی پیمان ناتو انگیزه جدید است تا جهان کنونی را از زوایای جدید باید به بررسی گرفت و به این سوال عمده

پاسخی جستجو نمود که آیا آمریکا، ناتو و سیستم جهانی سرمایه داری خواستند و توانستند تحت سیاست های لیبرالیزم، دموکراسی، احترام به کنوانسیون های بین المللی، مواد مندرج در منشور ملل متحد، حقوق بشر، تشنج زدائی، صلح، ثبات و امنیت بین المللی صادقانه خدمت نمایند، بر آن چیزی که در دوران جهان دو قطبی و جنگ سرد انگشت انتقاد می گذاشتند؟

با گذشت 23 سال و کسب تجارب از سیاست های یک قطبی، موجه و مدلل است که ما همه فاکت ها و عملکرد های فوق الذکر را در بررسی ها و نتیجه گیری های جدید گیریم و تحلیل ها و بررسی ها را با هم شریک ساریم. اهمیت صلح و مبارزه برای صلح، ثبات و امنیت بین المللی اگر در زمان جهان دو قطبی و تحت سایه جنگ سرد مهم و حیاتی بود، اکنون به با اهمیت ترین مسأله حیاتی برای بقای بشریت و عرصه های جدید مبارزه برای صلح مبدل گردیده است و آن در صورت ممکن است و میتواند تعریف گردد که ما با دید وسیع و از زوایای حقوق و روابط بین المللی، سیاست های جهانی، موافقتنامه و معاهدات بین لمللی جهان دو قطبی دیروز و جهان و سیاست های تک قطبی امروز و اثرات آنها را در یک دید مقایسوی به ارزیابی و نتیجه گیری گیریم و دور نما های مبارزه برای صلح و ثبات و حقوق بشری مردمان در تعیین دولت و سرنوشت خود شان را فرمولبندی نمائیم.

با در نظر داشت و اتکا با مسایل فوق و نمایان شدن سیاست های جدید که ممکن ناشی از نتیجه گیری های پس از سقوط اتحاد شوروی و برهم خوردن توازن قوا و تسلط سیاست غرب بر جهان باشد، جهان در آستانه دگرگونی های جدید به محتوای جدید قرار گرفته است.

فعال شدن یا تلاش برای احیای دو باره موقعیت روسیه در سیاست جهانی، جنبیدن چین در سیاست های بین المللی و در نزدیکی نسبی با روسیه، جهش و انکشاف جدید در سیاست و اقتصاد تعداد از کشور های آمریکای لاتین، بروز قدرت های جدید اقتصادی (هند، آفریقای جنوبی، برازیل) و بلاخره نتیجه گیری ها از پالیسی های کشور های مقتدر سرمایه داری لیبرال، چنین بررسی های جدید از هر زمان دیگر متبازر تر میسازد. اگر ما جهان را در 23 سال گذشته و در یک بعد وسیع سیاسی- نظامی و اقتصادی به بررسی و نتیجه گیری

بگیریم ، همان سایکل در ذهن انسان مجسم می‌گردد که در یک مرحله آغاز یافت، به اوج رسید و اکنون دارد در مرحله انقراض خود برسد. از نظر نویسنده اکنون باید به بررسی‌ها و نتیجه‌گیری‌های بپردازیم که خود شاهد فاکت‌ها و واقعیت بودیم و هستیم و بلاخره فاکت‌های تاریخی را به تحلیل بگیریم و مجموع ایده‌های خود را برای قضاوت و انتخاب یک اندیشه سالم و وطنپرستانه برای نسل جوان کنونی و نسل‌های آینده ارائه بداریم. اگر ما زمانی تحلیل‌ها را از دوره رقابت بین روسیه تزاری (الی 1917) داشته ایم و بعداً زوایای دوره رقابت (1917-1991) با محتوای دیگر بین دو سیستم جهانی به ارزیابی و نتیجه‌گیری می‌گیریم ، اکنون آزمایش دوره جهان یک قطبی و داده‌های جهان سرمایه‌داری را به روند امنیت بین‌المللی ، صلح و ثبات را باید ارائه بداریم.

در این مقاله که در چند قسمت به تحریر در خواهد آمد ، نویسنده تلاش خواهد نمود تا این دوره 23 ساله را در بعد سیاست و حقوق بین‌المللی به خواننده گرامی ارائه نماید. البته با در نظر داشت اینکه من در این سلسله مقالات به تعداد زیاد از واقعیت‌ها و فاکت‌ها استناد خواهم نمود که آنرا از دیدگاه ارزیابی‌های خود به بررسی خواهم گرفت که ممکن در آن کاستی‌ها و نکات مورد نقد و یا توضیح و تکمیل بیشتر از دیدگاه خواننده گرامی باشد.

برای اینجانب کمال خوشی خواهد بود که خواننده و اهل قلم در بررسی چنین یک مسأله بغرنج و پیچیده کنونی مرا همیاری نموده و به شریک ساختن نظریات، نقد این نبشته مبادرت ورزند. در اینجا قابل تذکر میدانم که در شرایط دشوار کنونی و احضار معضلات سیاسی کنونی کشور عزیز افغانستان ، برداشتن مرزهای سیاسی دیروزی و تقابلات و خصومت‌ها میان حلقه‌های ترقیخواه و وطنپرست ضروری و بدون شک و تردیدی به یکی از فکتورهای موثر در سمت‌دهی ایده‌ها و روندهای جامعه افغانی مبدل شده است. بدین منظور امیدوارم تا خواننده گان گرامی نوشته‌ها را خارج از همان ذهنیت‌ها به مطالعه گرفته ، داده‌های جدید و مسئولانه‌شان را برای سرنوشت ملت و خلق مظلوم ما ارائه نموده دور نما‌های اندیشه‌وی سیاسی‌شان را پیرامون راه‌های ممکن و عملی برون‌رفت عرضه نمایند.

در این سلسله مقالات تلاش خواهیم نمود تا در قدم اول یک ارزیابی از گرباچوف و پلان کلاً تطبیق شده او در کسب قدرت، تمرکز قدرت و فروپاشی شوروی مطالب ارائه نمایم. در بخشهای دیگر مکثی صورت خواهد گرفت بر انکشافات سیاسی- اقتصادی - نظامی در کشورهای اروپای شرقی. در بحث بعدی مطالب و ارزیابی های مختصر از تغییرات سیاسی - نظامی افغانستان تحت تأثیر مستقیم سیاست خارجی و تغییرات درونی در شوروی خواهیم داشت. در ادامه این مقالات مسائل مربوط به اثرات نقض پرنسپ های حقوق بین المللی و محتوای منشور ملل متحد و دیگر توافقات در همین چوکات را به بررسی خواهیم گرفت. مسأله تشنجات خطر ناک در حوزه شرق میانه، شمال آفریقا و مداخله صریح براه انداختن جنگ های داخلی و مسلح ساختن تندروان اسلامی موضوعات حاد کنونی اند که بدانها تذکراتی خواهیم داشت. این مقاله با یک بررسی از اضاع کنونی کشور عزیز افغانستان به پایان خواهد رسید..... ادامه دارد.